

زنان از انقلاب بهمن تا جنبش سبز: از حضور توده‌وار تا حضور بارز خودآگاه



حضور چشمگیر زنان در صفوف اعتراضی مردم ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری اخیر، بسیاری از ناظران را متوجه خود ساخت. اما این اولین حضور زنان در اعتراضات نبود. سال ۱۳۵۷ نیز دنیا شاهد همین صحنه‌ها بود. تفاوت این دو حضور چیست؟

چهره‌ی غرق به خون ندا آقا سلطان دانشجوی ۲۶ ساله‌ای که در تظاهرات پس از انتخابات کشته شد، تبدیل به نماد جنبش اعتراضی کنونی ایران شد. ماجرای ترانه موسوی، دختری که در تجمع مقابل مسجد قبا دستگیر شد، مورد تجاوز قرار گرفت و سوزانده شد نیز یکی از وقایعی بود که در اعتراضات اخیر مردمی به کرات شرح داده شد. عکس‌ها و فیلم‌های زنان و دخترانی که توسط نیروهای بسیج و لباس شخصی کتک می‌خوردند، با باتوم مورد حمله قرار می‌گرفتند و در این جدال گاه حتی حجاب از سرشان می‌افتاد، عکس اول بسیاری از رسانه‌ها در داخل و خارج ایران شد. و در این میان ده‌ها عکس و فیلم نیز از زنان و دخترانی منتشر شد که بدن خود را سپر دفاع از همان بسیجی‌ها و لباس شخصی‌ها کرده بودند تا هدف نفرت و انتقام مردم به ستوه آمده از خشونت قرار نگیرند.

جدا از این صحنه‌ها آنچه در اعتراضات اخیر در مورد زنان قابل توجه بود، حضور آنان نه در پشت سر مردان و نه حتی کنار آنان، که در بسیاری از مواقع جلوتر از مردان بود. این مسئله گاه آنقدر پررنگ می‌شد که رسانه‌های غربی از آن با نام «انقلاب زنان در ایران» یاد می‌کردند. و شاید این یکی از نقاط پررنگ تفاوت جنبش کنونی و انقلاب ۵۷ بود.

محبوبه عباسقلی‌زاده فعال زنان و عضو گروه میدان زنان این مسئله را یکی از تفاوت‌های عمده حضور زنان در جنبش سبز با انقلاب ۵۷ می‌داند. او می‌گوید: «زن و مرد در جنبش سبز دوش به دوش هم حرکت و اعتراض می‌کنند، در خیابان‌ها به یک میزان حضور دارند و حتی در مبارزات خیابانی با ماموران حکومتی درگیر می‌شوند. رابطه برابر و هم‌وزنی که بین زنان و مردان دمکراسی‌خواه در خیابان‌ها وجود دارد یک پدیده عام و فراگیر بوده و فقط منحصر به یک روز و دو روز نیست و در طول ۷ ماه حضور برابر زن و مرد در کلیه اعتراض‌ها و حتی واکنش‌های سیاسی و فعالیت‌های سایبری به یک میزان دیده می‌شود. این در حالی است که در انقلاب ۵۷ زنان در صف‌های جداگانه از مردان حرکت می‌کردند – حداقل از ماه‌های آخر که رسماً رهبری انقلاب به دست آیت‌الله خمینی هدایت می‌شد- و نقش زنان نیمه منفعل بود بدین معنی که تکرار کننده حرکت‌های مردان بودند و فضا طوری نبود که زنان بتوانند ابتکار عملی از خود نشان دهند.»

حضور زنان؛ حضوری مطالبه‌محور



طرح خواسته‌ها و شعارهای مخصوص زنان چیزی بود که در انقلاب ۵۷ وجود نداشت. تقریباً هیچ شعاری و یا خواسته‌ای با محوریت زنان مطرح نمی‌شد. مطالبات حول همان هدف اصلی سقوط رژیم شاه بود و خواسته‌های زنان هیچ‌گاه به طور جداگانه مطرح نمی‌شد.

محبوبه عباسقلی‌زاده در این مورد می‌گوید:

«در انقلاب ۵۷، زنان توده‌وار شرکت داشتند. آنان خواسته‌های مشخصی نداشتند و همان خواسته‌های کلی مبتنی بر این که شاه باید برود و رژیم سلطنتی باید سرنگون شود را تکرار می‌کردند. به خصوص در ماه‌های پیش از ۲۲ بهمن و بعد از پیروزی انقلاب نیز روی برپایی حکومت اسلامی تاکید داشتند بدون آنکه اصلاً بدانند این حکومت اسلامی چیست.»

دکتر نیره توحیدی سرپرست بخش مطالعات زنان در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا این تفاوت را در واژه «خودآگاهی جنسیتی» خلاصه می‌کند و می‌گوید:

«امروز بر خلاف سال ۱۳۵۷ مسأله‌ی زنان، مطالبات آنان و اصولاً خودآگاهی جنسیتی در جامعه به طور کلی جلوتر است. به خصوص این که یک جنبش خودآگاه و مستقل فمینیستی وجود دارد که قبلاً اصلاً وجود نداشت. در انقلاب ۵۷، نه تنها مسأله‌ی زنان مطرح نبود، نه تنها تشکلی از زنان وجود نداشت، نه تنها گفتمان فمینیستی وجود نداشت و همه چیز در یک جنبش پوپولیستی ضد شاه دیکتاتور و ضد امپریالیست حل شده بود، بلکه حتی عنصر دمکراسی‌خواهی هم بسیار کم و ضعیف بود. اصلاً گفتمان دمکراسی و حقوق بشر نیز وجود نداشت. بنابراین امروز تفاوت‌ها بسیار زیاد است.»

محبوبه عباسقلی‌زاده نیز با تاکید بر «خودآگاهی جنسیتی» زنان در جنبش کنونی می‌گوید:

«شعارها و مطالبات و انگیزه‌های زنان در آن دوره تودموار و بر مبنای رابطه کاریز ماتیک بین رهبر و فرد بود و مطالبه مشخصی که نشان دهنده خواسته‌ها و آرزوهای زنانه باشد در شعارهای آن روزها به صورت یک پدیده اجتماعی دیده نمی‌شد. اما در جنبش سبز، زنان مطالبات زنانه دارند و آزادی فردی و توجه به فردیت زنانه برایشان اهمیت دارد. موضوعاتی مثل آزادی و برابری و حقوق شهروندی در مصاحبه‌ها و حتی شعارهای زنان دیده می‌شود و نشان می‌دهد که زنان از خودآگاهی جنسیتی برخوردارند.»

شاید مهمترین تفاوت این دو دوره در این جمله باشد که زنان در انقلاب ۵۷ خود آگاهی جنسیتی نداشتند اما در جنبش سبز زنان از خود آگاهی جنسیتی برخوردارند.»



حضور پررنگ «جنبش فمینیستی»

استفاده‌ی وسیع از واژه «فمینیست» و یا «جنبش فمینیستی» شاید بیش از یک دهه در ایران عمر نداشته باشد. پس بیراه نیست اگر گفته شود در زمان وقوع انقلاب ۵۷ اصلاً «جنبش فمینیستی»، به عنوان حرکتی و رای بخش بسیار آگاه زنان، در ایران بسیار ضعیف بوده است.

دکتر نیره توحیدی این مسئله را نیز یکی دیگر از تفاوت‌های حضور زنان در جنبش اعتراضی کنونی با انقلاب ۵۷ می‌داند. او می‌گوید: «ما امروز یک جنبش فمینیستی داریم که دست‌کم ۱۰ سال است شکل گرفته. جنبشی مستقل که مطالبات خود را دارد. مسلماً این حد از خودآگاهی فمینیستی و کادرهای فمینیستی را که امروز درگیرند و در زندان هستند، در سال ۵۷ نداشتیم. امروز ده‌ها زنی که هم در جنبش عمومی دمکراسی‌خواهی و سیاسی و هم در جنبش زنان فعالند، در زندان هستند. ما کی چنین شرایطی را در سال ۵۷ داشتیم؟»

دکتر توحیدی همچنین معتقد است اصولاً جنبش سبز کنونی دربرگیرنده چندین «خرده جنبش» است که جنبش فمینیستی نیز یکی از آنهاست. به اعتقاد وی اگر این خرده جنبش‌ها نبودند، اصلاً جنبش سبز به این صورت شکل نمی‌گرفت.

خانم توحیدی می‌گوید: «این طور نیست که ما خرده جنبش‌های مدنی را از جنبش سبز و یا این جنبش عمومی دمکراسی‌خواهی جدا کنیم. یعنی ما یک جنبش قوی زنان داریم که مطالبه‌محور است و خواسته‌های‌اش هم مشخص است و از چندین کمپین تقریباً متشکل تشکیل شده است. این کمپین‌ها نیز چندین ائتلاف را تشکیل می‌دهند و هدف‌ها و مطالبات مشخص دارند. پیش از انتخابات هم ائتلاف هم‌گرایی زنان را داشتیم که بسیار مطالبه‌محور و مشخص بود. جنبش دانشجویی را هم داریم که مطالبات خود را دارد. جنبش البته نسبتاً ضعیف کارگری و همین‌طور جنبش‌های قومی را نیز داریم که هر کدام مطالبات خاص خود را دارند. از سوی دیگر یک جنبش مدنی و وسیع‌تر دمکراسی‌خواهی داریم که اتفاقاً مطالبات‌اش دارد مشخص‌تر هم می‌شود.»



محبوبه عباسقلی‌زاده نیز به تفاوت‌های ماهوی انقلاب ۵۷ و حرکت اعتراضی کنونی اشاره می‌کند و می‌گوید اصولاً در سال ۵۷ نهادهای مدنی به شکل کنونی وجود نداشتند. به نظر او چون این دو حرکت ماهیتاً متفاوتند، پس نقش زنان نیز در آنها با یکدیگر فرق می‌کند. او می‌گوید: «حضور زنان در هر دوی این‌ها تابعی است از فرم انقلاب و فرم جنبش سبز. جنبش سبز جنبشی کاملاً مدنی است و بر اساس حقوق شهروندی و حقوق بشر حرکت می‌کند و افرادی که در این جنبش حضور دارند، خواست و مطالبه‌ی مشخصی را دنبال می‌کنند. انقلاب ۵۷ ماهیتاً با این جنبش تفاوت داشت. آن زمان خواسته‌ها کاملاً سلبی بود. یعنی بر اساس نخواستن چیزی حرکت می‌کرد. فرم جذبش هم وجود نداشت و نیروهای مدنی در آن فعال نبودند. در واقع یک رهبر وجود داشت و همه به صورت

کاملاً پوپولیستی بود. یعنی جامعه‌ی مدنی وجود نداشت و نیروهای مدنی در آن فعال نبودند. در واقع یک رهبر وجود داشت و همه به صورت توده ذیل آن رهبر قرار می‌گرفتند.»

اما تمامی ناظران و فعالان جنبش زنان معتقد به وجود این تفاوت‌ها نیستند. برخی نیز معتقدند اتفاقاً همان بلایی که در سال ۵۷ بر سر خواست‌های زنان آمد، امروز نیز در حال تکرار است. سپیده آزادی نویسنده وبلاگ هواداران حزب ملت ایران، یکی از این زنان است. او در مقاله‌ای که در تاریخ نهم دی‌ماه در سایت مدرسه فمینیستی منتشر شد می‌نویسد: «در این جنبش آنچه به کل به فراموشی سپرده شده، شعارهای برابری‌خواهانه زنان در جهت حذف تبعیض جنسیتی است. زنان اگرچه همراه و همدوش مردان در مبارزات شرکت دارند اما هیچگاه مطالبه‌ای را فراتر از مردان یا متفاوت با آنان در شعارهایشان مطرح نکرده‌اند. حضور زنان در این مبارزات تداعی‌کننده حضورشان در انقلاب ۵۷ است.»

اما دکتر نیره توحیدی این استدلال را نمی‌پذیرد. او می‌گوید: «درست است که در خود تظاهرات‌هایی که در اعتراض به انتخابات برگزار می‌شد، شعارهای مشخص مربوط به زنان داده نمی‌شد، اما اتفاقاً چون اعتراض بر سر چیز دیگری بود، عدم طرح این شعارها طبیعی بود. خیلی مصنوعی می‌شد اگر در شرایطی که می‌گوییم در انتخابات تقلب شده و یا این که "رای من کجاست"، شعار خاص زنان را هم سر می‌دادیم. هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. اما همین که امروز با من گفت‌وگو می‌کنید و می‌پرسید که چرا مسایل زنان در تظاهرات‌های مختلف مطرح نمی‌شود، به این معناست که ما زنان حضور داریم؛ نگران این مساله هستیم و خواستار آنیم که مساله‌ی زنان در جاهای دیگر هم طرح شود. یعنی هروقت که طرح نمی‌شود انتقاد می‌کنیم یا این که می‌خواهیم بدانیم چگونه می‌توانیم خرده جنبش زنان را که اتفاقاً یکی از مهم‌ترین ارکان این جنبش‌هاست، با جنبش عمومی پیوند بدهیم. همین این که دغدغه‌ی امروز ما این است و در سال ۵۷ نبود، خود نشان از تفاوتی ماهوی و کیفیتی میان امروز و دیروز یعنی ۳۰ سال پیش دارد.»



محبوبه عباسقلی‌زاده نیز معتقد است اگرچه شعار مشخصی از سوی زنان سر داده نمی‌شود اما حضور زنان یک حضور آگاهانه است. او می‌گوید: «زنان از خواسته‌هایشان و نحوه‌ی حضورشان در جنبش سبز کاملاً آگاه‌اند و می‌توانند آن را توضیح بدهند. عموماً رابطه‌ی کاریزما تیکی هم با رهبر و یا رهبران جنبش ندارند و این طور نیست که خواسته‌ی خود را ذیل خواسته‌ی رهبر یا رهبران جنبش سبز بگذارند.»

نیره توحیدی می‌گوید سر دادن شعار تنها راه مطرح کردن خواست‌های زنان نیست. به اعتقاد او فعالان زنان باید در پی راهی باشند تا بتوانند خواست‌های خود را با مطالبات جنبش سبز پیوند دهند.

این استاد دانشگاه می‌گوید:

«ما باید گفتمان زنان را هر روز تقویت کنیم و آن را با گفتمان دمکراسی‌خواهی پیوند بدهیم. این حرکت هم دائماً دارد صورت می‌گیرد. ممکن است که شعارهای زنان هنوز به طور وسیع به عرصه‌ی خیابان‌ها نرسیده باشد، ولی این دیگر مسئولیت جنبش زنان است که با چه ابتکارها و با چه سیاست‌های درستی بتواند این شعارها را به بدنه‌ی جنبش برسد. واقعا باید راه‌هایی پیدا کنیم که مسایل زنان در جنبش تزریق شود – البته به نظر من در جنبش تزریق شده – ولی پیوند واضح‌تر، علنی‌تر و مشخص‌تری با خواسته‌های دمکراتیک و مدنی مردم بخورد. این پیوند باید با حرکتی هماهنگ شده و با در نظر گرفتن خواسته‌های عمومی جنبش زنان و نه خواسته‌های حداکثری صرفاً گروهی از زنان پیشرو طرح شود.»

اما چه آنان که معتقد به حضور مستقل زنان در جنبش اعتراضی کنونی هستند و چه آنان که هنوز این استقلال را باور ندارند، در این نقطه مشترکند که نمادهای جنبش کنونی بسیار "زنانه‌تر" از نمادهای انقلاب ۵۷ است. شعارهایی همچون «ای خواهر شهیدم، رأیتو پس می‌گیرم» هرگز در سال ۵۷ سر داده نشد. نام کشته‌شدگان زن انقلاب ۵۷ هرچند که شاید کم هم نبودند ولی هرگز به اندازه نام ندا آقا سلطان و ترانه موسوی همه‌گیر نشد. و شاید هیچ تحلیلگر سیاسی و هیچ رسانه عمومی از انقلاب ۵۷ با نام «انقلاب زنان» یاد نکرد. این روزها ولی این جمله در میان تحلیل‌ها و تفسیرها بسیار به چشم می‌خورد که: «تغییر بنیادی در ایران را قطعاً زنان و جوانان رقم خواهند زد.»

نویسنده: میترا شجاعی
تحریریه: رضا نیکجو
دوچرخه و له